

بهار و آمال ملی

نصرا... صالحی *

چکیده:

نوشتار حاضر به یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری بهار می‌پردازد. نویسنده با پرداختن به دغدغه‌های ملی و میهنی بهار به چند پرسش پاسخ می‌دهد. از جمله اینکه چرا در سال ۱۳۹۶ شمسی رشته مقالاتی تحت عنوان "آمال ملی" به قلم بهار انتشار یافت؟ منظور و مراد بهار از ملیت و ایرانیت چه بود؟ بعد از اشاره اجمالی به دوران جوانی بهار که موجب شکل‌گیری اندیشه‌های ملی‌گرایانه او شد، در قالب سه بحث "ملیت و عناصر سازنده آن"، "آمال ملی" و "ناسیونالیسم باستان‌گرا" به سؤالات فوق پاسخ می‌دهد.

کلید واژه‌ها: آمال ملی، ایرانیت، باستان‌گرا، تاریخت، سرزمین، ناسیونالیسم، هویت ملی، ملیت

طرح مسأله

محمدتقی بهار از همان اوائل انقلاب مشروطیت (۱۲۸۶ ش / ۱۳۲۸ ق) سال‌های متعددی از زندگی خود را در مشهد و تهران صرف روزنامه‌نگاری کرد. او در دوره دوم روزنامه‌نگاری خود در تهران، که از ۲۹ آذر ۱۲۹۳ شروع شد و در ۲۲ اسفند ۱۲۹۶ خاتمه یافت، به انتشار روزنامه وزین و معتبر "نوبهار" اقدام کرد. نوبهار تهران به تعبیر مرحوم رضوانی "به مراتب وزین‌تر و جاندارتر و گرانبه‌تر از نوبهار خراسان" (رضوانی، ج ۳: ۱۸۲۰) بود. این دوره از روزنامه‌نگاری بهار که در متن بحران‌های فراگیر سال‌های بعد از مشروطه در تهران انتشار یافت با یک حادثه مهم بین‌المللی - یعنی آغاز جنگ جهانی اول (۱۲۹۳ ش / ۱۳۳۲ ق) که تبعات زیانبار بسیاری برای ایران به بار آورد - هم‌زمان گردید. نقض بی‌طرفی ایران و تجاوز روس، انگلیس و عثمانی به ایران بر عمق بحران افزود و کشور را به از هم گسیختگی، ضعف و فتور دچار ساخت. تعطیلی مجلس سوم در اثر فشار روس‌ها و پیش آمدن داستان مهاجرت ملیون از تهران موجب زوال دولت مرکزی و اقتدار ملی شد. ترورهای "کمیته مجازات" در تهران و سرکشی یاغیان در اصفهان، کاشان و در بیشتر شهرهای دیگر را می‌توان به‌عنوان نمونه‌هایی از هرج و مرج داخلی و ضعف و نابسامانی ملی به حساب آورد. در چنین اوضاعی، بهار، که از عمق جان به ایران عشق می‌ورزید و از گذشته‌های درخشان آن به خود می‌بالید، در دوران سه ساله روزنامه‌نگاری‌اش (۱۲۹۳-۱۲۹۶) اندیشه و قلم خود را یکسره صرف حفظ تمامیت ارضی و اعاده اقتدار ملی ایران کرد. از بین تمام نوشته‌های بهار که در این سه سال انتشار یافت، در این جا تنها به سه سرمقاله نوبهار که در بهمن ۱۲۹۶ (۱۳۳۶ ق) تحت عنوان "آمال ملی" (۱) منتشر شد، تأکید می‌کنیم و با نظر به برخی دیگر از نوشته‌های او از جوانب مختلف آنها را بررسی خواهیم کرد. پرسش‌های اصلی مقاله حاضر این است:

- ۱- بهار از نوشتن رشته مقالات "آمال ملی" در سال ۱۲۹۶ چه هدفی را دنبال می‌کرد؟
- ۲- آیا بهار به دنبال خلق آمال ملی بود یا اینکه درصدد بود تا بنیادهای احساس ملی را تقویت کند؟

۳- بهار از ملیت و ایرانیت چه تعریفی داشت؟

۴- از دید بهار عناصر سازنده ملیت یا هویت ملی چه بود؟

ارائه پاسخ‌های درخور به این سؤالات مستلزم نگاهی اجمالی به زندگی بهار است. زیرا تراوشات قلمی بهار حاصل شکل‌گیری اندیشه و شخصیت او در طول سه دهه نخست زندگی‌اش است.

زندگی بهار

بهار بیست سال پیش از مشروطیت یعنی ۱۳ ربيع‌الاول ۱۳۰۴ (۱۲۶۶ ش) در مشهد و در خانواده‌ای شاعرپیشه به دنیا آمد. پدر بهار، میرزا محمد کاظم صبوری ملقب به "ملک‌الشعراي آستانه رضوی" و مادرش از یک خانواده تاجر و اصیل بود. بهار، تحصیلات مقدماتی را نزد پدر و علوم متداول را نزد اساتید دیگر آموخت. در سال ۱۳۲۲ (ق) بعد از وفات پدر به جای او، ملک‌الشعراء خوانده شد و از طرف مظفرالدین شاه لقب، حقوق و مقرری سالیانه دولتی برای وی مقرر شد. بهار از همان سال‌های جوانی در گفتن شعر چنان مهارت از خود نشان داد که عده‌ای آن را باور نمی‌کردند (بهار، ۱۳۵۷، ج ۱: ب) و گاه او را متهم به نقل اشعار پدرش می‌کردند. بهار در آغاز تجربه شاعری خود، به سنت پدری، به سرودن اشعاری با مضامین غیراجتماعی و عمدتاً مذهبی اهتمام داشت. او با شکل‌گیری جنبش مشروطیت، درست "به سن ۲۰ سالگی در شمار مشروطه‌طلبان خراسان" جای گرفت (ص. ب) و به تدریج در اثر شور و احساس جوانی و تعلق خاطری که به جنبش مشروطه خواهی داشت، با سرودن اشعار سیاسی - اجتماعی و بعد با انتشار روزنامه و نوشتن مقالات در خدمت جنبش مردمی مشروطه قرار گرفت. مشهورترین قصیده او در دوره اول مشروطه، مستضادی است که در عهد استبداد صغیر با مطلع "کار ایران با خداست" سروده شده است. (رضوانی: ۱۸۰۹) بهار یکی دیگر از مهم‌ترین آثار شعری خود را درست بعد از ایجاد اختلاف بین شاه و مجلس سروده است. این شعر بلند که دو هزار بیت دارد خطاب به شاه و ذکر تاریخ ایران از کیومرث تا زمان خود او است. (فلاح‌رستگاری، ۱۳۵۱: ۳۴) بهار بعد از فتح تهران

(۱۳۲۸ / ۱۲۸۶ ش) شروع به نوشتن مقالات سیاسی - اجتماعی در روزنامه‌ها و جراید ملی "طوس و حبل‌المتین" کرد. در همین سال برای نخستین بار به انتشار روزنامه‌ی نوبهار در مشهد اقدام کرد. نخستین شعری که از بهار در روزنامه‌ی خودش تحت عنوان "وطنیات" چاپ شد مسمطی است به مطلع: "مهرگان آمده و دشت و دمن در خطر است / مرغکان نوحه برآرید چمن در خطر است." (بهار، ج ۱: ۹) عمده سروده‌ها و نوشته‌های بهار به‌ویژه در سال‌های بعد از فتح تهران عمدتاً حول مسائل وطن‌خواهی دور می‌زند. بهار در هر یک از اشعار "وطن در خطر است، جلد اول، ص ۲۰۳"، "وطن من ۱ / ۲۰۸"، "پیام به وزیر خارجه انگلستان ۱ / ۲۰۵"، "داد از دست عوام ۱ / ۲۵۰"، "داد از دست خواص ۱ / ۲۵۲"، "یا مرگ یا تجدد ۱ / ۲۷۰" و "ای مردم ایران ۱ / ۲۷۱" (۲) به نوعی احساسات وطن‌دوستی و نگرانی‌هایش را از اوضاع نابسامان و بحرانی ایران بیان می‌کند.

بهار با پیوستن به حزب دمکرات، روزنامه نوبهار را ناشر افکار این حزب کرد. روش او در نوبهار عمدتاً مخالفت با روس‌ها بود که در خراسان حضور داشتند و از مستبدان ایران حمایت می‌کردند. به همین جهت در سال‌های ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ (ق) که قضیه شوستر و اولتیماتوم روسیه به ایران پیش آمد، بهار و دمکرات‌های خراسان نیز همچون دیگر آزادی‌خواهان ایران به مقاومت دست زدند. این پایداری با فشار روس‌ها در هم شکست و نوبهار نیز به دستور صریح کنسول روسیه در مشهد توقیف شد. اما بلافاصله "تازه بهار" دایر گردید و مقالات تند و شدیدی بر ضد مداخلات دولت تزاری در آن انتشار یافت. به همین دلیل در محرم ۱۳۳۰ به دستور وثوق‌الدوله، وزیر خارجه، تازه بهار توقیف شد و با فشار کنسول روسیه، بهار و تنی چند از افراد حزب دمکرات به تهران تبعید شدند. بهار این قضیه را چنین جمع‌بندی می‌کند: "مشروطه دوم این‌جا تمام می‌شود! زندگی سیاسی ما هم به این‌جا ختم می‌گردد که هرچه بافته بودیم پنبه شد، خود ما هم از خانه و لانه رانده شدیم! از قضا در تهران هم رفقای ما را تبعید کردند." (نوبهار، شماره ۹۰) بهار بعد از یک سال به مشهد بازگشت و مجدداً نوبهار را راه انداخت. اما این بار به جهت فضای سنگین حاکم بر کشور خود را درگیر مبارزه سیاسی نساخت بلکه وقف

نوشتن مقالات اجتماعی و اخلاقی کرد. رشته مقالات "زن مسلمان" و مقالات "اصلاحات دینی و اخلاقی" حاصل این دوره از فعالیت قلمی اوست. حاصل یک سال کار قلمی و فکری بهار چیزی جز تکفیر و آزار وی از جانب خودی‌ها و دمکرات‌ها نبود. در این احوال جنگ جهانی اول شروع شد (۱۲۹۳ ش / ۱۳۳۲) و بهار با شرکت در انتخابات مجلس سوم توانست با جلب آراء مردم کلات و سرخس به عنوان نماینده مجلس سوم راهی تهران شود. نوبهار نیز در اثر فشار کنسول روس و انگلیس که هر دو به واسطه جنگ جهانی در ایران حضور نظامی داشتند، مجدداً توقیف شد. اما چندی بعد (۱۴ آذر ۱۲۹۳ / ۲ صفر ۱۳۳۳) بار دیگر در تهران دایر شد و تا ۲۲ اسفند ۱۲۹۶ علیرغم چند توقیف به مدت سه سال انتشار یافت (نوبهار، شماره ۹۰). درست در همین دوره سه ساله بود که بهار به عمق نابسامانی ایران که در اثر بحران‌های داخلی و تجاوزات خارجی روز به روز عمق و دامنه بیشتری می‌یافت پی برد. او به واسطه غلظه‌های ملی و میهنی، تلاش کرد تا هرچه بیشتر از جار و جنجال‌های مبتذل رایج مطبوعاتی فاصله بگیرد و اندیشه و قلم خود را یکسره وقف طرح مسائل ملی و میهنی کند. بهار در این سال‌ها برای ایجاد ثبات سیاسی، پایان دادن به بحران‌ها و نابسامانی‌ها و به تعبیر خود او "مرکز ثقل" و تشکیل یک حکومت مقتدر مرکزی اندیشه کرد و قلم زد. از همین جا بود که رشته مقالات "آمال ملی" و نیز مقالات عدیده دیگر از قلم او تراوش کرد و در روزنامه نوبهار انتشار یافت. در این مقالات مباحثی چون ملیت، ایرانیت، هویت ملی، آمال ملی و حکومت ملی مطرح شده است. در این جا برای درک تلقی بهار از این مسائل به طرح و تحلیل برخی از آنها می‌پردازیم.

ملیت و عناصر سازنده آن

به باور بهار همه ملل، به تمام معانی کلمه یک سلسله آمال ملی را تعقیب می‌کنند. لذا ایرانیان نیز از آن حیث که یک ملت‌اند باید آمال ملی خود را تشخیص دهند و به تعقیب آن پردازند. منتها برای درک و تشخیص آمال ملی باید اول مشخصه‌های ملیت را بشناسند، از این روست که در همان ابتدای بخش نخست

رشته مقالات "آمال ملی" به طرح دو پرسش اساسی می‌پردازد: ملت کیست؟ ملیت چیست؟ بهار برای ارائه تعریف خود از این دو مقوله ابتدا از جنبه سلبی وارد بحث می‌شود و اظهار می‌دارد که جامعه مذهبی، جامعه نژادی و جامعه زبانی هیچ یک نمی‌توانند مقوم ملت و ملیت باشند. زیرا در جهان، جوامع مذهبی، نژادی و زبانی همسان و همانند زیادی وجود دارد که علیرغم اشتراک در مذهب، نژاد و زبان تنها از آن جهت که واجد آمال ملی یکسان نیستند نمی‌توانند موجد ملت و ملیت واحدی باشند. بهار برای اثبات نظر خود از ملل مسیحی اروپا، از جوامع مسلمان آفریقا و آسیا، از جوامع نژادی سفید و سیاه و زرد، از عرب‌زبانان مراکش و حجاز، از ترک‌زبانان کاشغر و آخال و آذربایجان و عثمانی، از انگلیسی‌زبانان آمریکا و انگلیس یاد می‌کند. چنان که گفته شد او اشتراکات مذهبی، نژادی و زبانی را مبنای اصلی تکوین ملیت نمی‌داند. بهار با نفی این سه عنصر مهم می‌پرسد که عنصر اساسی ایجاد ملیت چیست؟ او در پاسخ، بر دو عنصر تاریخت و اقلیم یا سرزمین تأکید می‌کند و این دو را مهمترین عوامل موجد ملت و ملیت می‌داند. او می‌نویسد:

انقلابات زمان بر یک ملتی ناخسته و تمام جهات جامعه‌ی آن را از او سلب می‌نماید ولی فقط دو وجهه که قابل سلب کردن نیست باقی مانده و همان دو وجهه دوباره ملیت آن قوم را محافظه نموده و آنان را به لباس اصلی ملی خودشان و به آمال درخشنده ملت‌شان هدایت می‌نماید. و آن دو وجهه‌ی محو‌نشده‌ی جامعه تاریخ و اقلیم — ژئوگرافی — است (بشیریه، ۱۳۷۰: ۱۴).

بهار برای اثبات دیدگاه خود، مثال‌هایی تاریخی از تاریخ ایران، یونان و رُم طرح می‌کند. وی می‌نویسد خون‌کیانی بکلی عوض شد، مذهب آن نیز محو شد. ادبیات آن هم نابود گردید و هم‌چنین خون، مذهب، عواید و ادبیات رومیان قدیم عوض شد ولی ملت ایران و ملت لاتین یا رُم قدیم در وسط آسیا و در اطراف شهر رُم کهن سال باقی مانده است. در واقع آن‌چه که آنها را نگاهداشته است، همان تاریخ و اقلیم یا جغرافی است، و اگر حتی پاره‌ای از عواید مذهبی و لغوی و ادبی آنان با تغییرات شگرف هنوز بر جای مانده باشد آن هم به واسطه حافظه تاریخ و بقای اقلیم و یادگارهای جغرافیایی آنها خواهد بود (نوبهار، شماره ۹۰).

بهار با تأکید بر تاریخ و سرزمین به عنوان عناصر اصلی سازنده ملیت به صراحت به دیدگاه آن دسته از اندیشمندانی که این دو مقوله را عناصر اصلی تشکیل دهنده هویت ملی می‌دانند، تعلق خاطر نشان می‌دهد. معلوم نیست که بهار در اوائل دهه سی زندگی خود که این مقالات را نوشته است آیا از نظریه‌های اندیشمندان غربی در زمینه هویت ملی آگاه بوده است یا نه، اما به هر رو دیدگاه او در این باب شباهت زیادی با دیدگاه ارنست رنان دارد. زیرا رنان نیز عامل تکوین هویت ملی را وجود تاریخ مشترک از درد و رنج همگانی و خاطرات مشترک تاریخی در بین مردم یک ملت می‌دانست (نوبهار، شماره ۹۰).

بهار در جای دیگر از تاریخ و جغرافی به منزله روح ملیت یاد می‌کند و از اصالت روح و غیرقابل‌کندن و جدا کردن روح سخن می‌گوید، به باور او "این روح است که ایران را از زیر توده‌های مغلوبیت‌های مذهبی، ادبی و نژادی به سلامت بیرون آورده و همواره آن را جاویدان به نام ایرانیت زنده نگاه داشته است (نوبهار، شماره ۹۰).

بهار به پیروی پاره‌ای از علما طبیعی و اجتماعی، دوام و بقای ملیت را نه در انزوا و عدم اختلاط بلکه در پیوند و مراوده با ملل جوان و متجدد می‌داند. او ملیت را به درختی تشبیه می‌کند که ریشه آن تاریخ و اکسیژن و آب آن وضعیت جغرافیایی و اقلیم معین است. اگرچه نباید ریشه و آب و هوا عوض شود ولی هر سال باید موافق احتیاجات و جنسیت درخت، بر او پیوندهای تازه زد تا همیشه میوه‌های نو و شیرین دهد. پس "قهرأ هر ملتی در طی قرون متوالیه مقهوراست که با سابقه‌ی احتیاجات خود در شاخ و برگ اخلاقیه و ادبیه خود جوانه‌های دگرگونه، و اصلاحات جدید را پیوند زند تا بتواند همواره با ملل جوان دعوی برابری و رقابت نماید" (نوبهار، شماره ۹۲). در این زمینه بهار نیز معتقد است که اگر خلیفه دوم "کتب اوهامی و عهد عتیق" را نسوخته و آیین جدیدی به ایرانیان تزریق نکرده بود، رسوم و عتیقیات عهد زرتشت با تصرفاتی که موبدان عصر انوشیروان در آن آیین پاک به کار برده بودند، روح ایرانیان را به قدری فرسوده می‌کرد که امروز اثری از آنان در اطراف تاج و تخت کیان مشاهده نمی‌گردید (نوبهار، شماره ۹۲).

آمال ملی

چنان که گفته شد بهار ریشه یا روح ملیت را تاریخ ملی، اقلیم و جغرافیای ملی می‌داند و با فرض اینکه هر ملتی واجد گذشته، حال و آینده است گذشته یک ملت را همان دو اصل و حال آن را آمال و آرزوهای مربوط به آن دو اصل و آینده یک ملت را نیز در گرو تأمین آمال و آرزوها می‌داند. او ضمن تأکید بر اهمیت آمال ملی در بقای یک ملت می‌کوشد تا آن را از احتیاجات و ضروریات فوری و تدریجی تفکیک کند. بهار نقش آمال ملی را در سرنوشت یک ملت اساس می‌داند و می‌نویسد:

یک ملت، همه وقت احتیاجات ضروریه فوریه خود را در روی تأسیسات و اصلاحات داخلی و مناسبات خارجی خویش بنا نهاده و آن را از پیش می‌گذراند. در حالتی که آمال ملی - همواره چون آهنگ‌های آسمانی، صفیرها، درنگ‌های عمیق دور آوای خود را در این گوش‌ها و اعما سامعه یک ملت نجیب - یا یک ملت قلچماق فرو برده و تثبیت می‌نماید! اصلاحات اداریه، مناسبات خارجی، عزل و نصب‌ها - تغییر حکومت و رژیم‌ها - اینها هیچ کدام جزء آمال ملی - به معنی خاص - شمرده نمی‌شوند، اینها احتیاجات ملیه‌اند، نه آمال ملیه و آمال ملیه هیچ وقت با احتیاجات ملیه توأم نبوده و نخواهد بود (نوبهار، شماره ۹۲).

از دید بهار احتیاجات ملیه یک نیاز فوری است که اگر تأمین نشود طرز معیشت و زندگانی مختل خواهد شد اما بی‌توجهی به آمال ملی موجب پیری و انحطاط یک ملت خواهد شد. بهار احتیاجات و ضروریات فوری ایران عصر خود را شامل اصلاح اداری، تشکیل نیروی متحدالشکل نظامی، اصلاحات داخلی می‌داند که اگر برآورده نشوند نهایتاً اختلال امور ادامه خواهد یافت در حالی که اگر ایران موفق به فتح مرو یا اشغال تمام سواحل شرقی و غربی محور خزر نشود به معیشت عمومی آن لطمه وارد نمی‌شود، اصل اولی احتیاج ملیه و اصل دوم آمال ملیه است (نوبهار، شماره ۹۲).

بهار در ادامه، آمال ملی ایران عصر خود را با "دو سائقه تاریخی و جغرافیایی" معین می‌کند و از حوزه تمدنی سرزمین ایران سخن به میان می‌آورد. اما پیش از

آنکه به آمال ملی ایران پردازد به تفصیل از آمال ملی ملت‌های مختلف اروپایی و آسیایی سخن می‌گوید و آمال ملی انگلستان را حفظ هندوستان و آمال ملی روسیه و آلمان و غالب دول بزرگ اروپا را نیز دست یافتن به هندوستان می‌داند. او تصادم آمال ملی "دول معظمه" را اسباب وقوع جنگ‌های منطقه‌ای و جنگ بین‌المللی اول می‌داند. از نظر او تنها عامل عقیم‌کننده آمال دول مزبور این است که "ملت هندوستان هم برای خود آمال ملیه داشته باشند یعنی خواهان استقلال و آزادی و حاکمیت خود بر سرزمین هندوستان باشند." بهار در ادامه بحث تفصیلی خود از آمال ملی آلمان، فرانسه، ژاپن، چین و ترک و افغان سخن می‌گوید و درنهایت به "آمال ملی ایران" می‌رسد (نوبهار، شماره ۹۳).

بهار با تقسیم ملل عالم به جوان، پیر و محتضر به طرح این نظر می‌پردازد که ملل پیر در چنگ محافظه‌کاری گرفتار آمده‌اند و فارغ از آمال و آرزو هستند، ملل محتضر همچون مرده‌اند طبعاً نه حس محافظه‌کاری دارند و نه آرزو و امید، اما ملل جوان، که ایران نیز از دید بهار در زمره این ملل به شمار می‌آید، نه تنها بایستی به طور جد دارای "حس احتفاظ مایملک خود باشند" بلکه باید "برای آتیه نیز آمال و آرزوهایی در دل پخته و آن را در قرون آتیه در پشت تخته مشق‌ها، کلاس‌ها، دامان پدرها و مادرها و صفحات جراید، ورزش نموده و خود را بدان امید، قوت بدهند" (نوبهار، شماره ۹۳).

می‌توان چنین استنباط کرد که بهار داشتن آمال و آرزوهای بلند برای ملل جوان را فی‌نفسه واجد دو فایده‌آنی و آتی می‌داند. فایده‌آنی و فوری آن است که ملت‌ها به جهت داشتن آمال بلند، خواهند توانست در برابر طوفان حوادثی که بنیان استقلال و تمامیت ارضی‌شان را در آستانه نابودی قرار می‌دهد ایستادگی و مقاومت کنند و برای حفظ و بقای مایملک خود پایداری بورزند. از آن‌جا که بهار این نظر را در اوج جنگ جهانی اول و در زمان تجاوز و اشغال ایران از سوی بیگانگان و شکل‌گیری شورش‌های محلی و تقویت احساسات قومی و جدایی‌طلبانه ابرار می‌دارد، کاملاً پیداست که او تا حد زیادی نگران به مخاطره افتادن استقلال و تمامیت ارضی ایران است و با این نوشته‌ها و اندیشه‌ها عمدتاً در صدد احیاء "حس

احتفاظ مایملک" بوده است. به این منظور وی بنا به تجارب تاریخی ایران و برخی ملل دیگر بهترین راه برای حفظ مایملک را نه اکتفاء صرف به داشته‌ها بلکه داشتن آمال ملی یعنی آرزوها و خواسته‌های بلندی می‌داند که نفس وجود آنها می‌تواند مقوم حفظ مایملک باشد. او می‌نویسد:

داشتن آمال و آرزو از برای یک ملت نه تنها همت و نظر آن ملت را بلند کرده و آن را به تهیه وسائل تحصیل آرزوهایش وادار می‌سازد بلکه نفس (طول امل) و داشتن آمال ملیه در دماغ هیأت جامعه نیز یک قسم عملیات مکانیکی به کار برده و حس حفاظت را در آن ملت شدیدتر و اصول محافظه موجودیت آن ملت را نیز عملی‌تر و ثابت‌تر می‌نماید... (نوبهار، شماره ۹۳).

بهار برای اثبات نظر خود به تاریخ ایران و مسائل جاری عثمانی استشهاد می‌کند. او می‌گوید اگر محمدشاه قاجار همت و عزم خود را متوجه استرداد تمام خاک افغانستان کرده بود آمال او به طرف تصرف پایتخت غزنویان و امارت نشین کابل معطوف می‌شد. البته الحاق عضو لاینفک طبیعی خراسان یعنی ولایت هرات به ایران جزء حتمیات بود و کمترین حق‌السکوت ایران، از طرف انگلیسی‌ها در معاهده پاریس محسوب می‌شد. (۲)

بهار این تجربه تاریخی ایران را به مسائل جاری عصر خود، یعنی جنگ و ستیز دولت‌های اروپایی با عثمانی تسری می‌دهد و اظهار می‌دارد که اگر همت ترکان جوان به بازگشت مصر، بالکان، ترابلس، موقوف بود و ملت عثمانیّه در این راه و با این آمال، داخل حیات اجتماعی می‌شدند، نگاهداری اسلامبول برای آنان سهل و حتی طمع دول اروپا نیز به بغازها کمتر بوده و متوجه نقطه آمال ترکان خواهند بود. (نوبهار، شماره ۹۳)

ناسیونالیسم باستان‌گرا

پیش از شروع جنگ جهانی اول (۱۳۳۲ / ۱۲۹۳ ش) جنبش‌های ناسیونالیستی در کشورهای تحت سلطه دولت‌های استعماری شکل گرفته بود. شروع جنگ

جهانی و تجاوزگری رسمی دولت‌های اروپایی، اسباب تحقیر هرچه بیشتر ملت‌های آسیایی به‌ویژه خاورمیانه را فراهم ساخت و بر دامنه جنبش‌های ناسیونالیستی هرچه بیشتر افزود. ایران نیز که بیش از صد سال طعم تلخ دست‌اندازی دو دولت قدرتمند روس و انگلیس را تجربه کرده بود و اینک در معرض تجاوز و اشغال این دولت‌ها قرار گرفته بود، شرایط مساعدی برای شکل‌گیری یک جنبش نیرومند ناسیونالیستی داشت. حمایت همه جانبه ملیون و افکار عمومی در طول جنگ جهانی از آلمان در واقع یکی از نمودهای بارز چنین جنبشی بود. شکست روس و انگلیس که بارها موجبات شکست ایران و سرخوردگی مردم این سرزمین را در طول سده گذشته فراهم ساخته بودند، غرور جریحه‌دار شده ایرانیان را جبران می‌کرد. از این رو وقوع جنگ جهانی و ظهور بحران‌های عدیده داخلی زمینه و بستر مناسبی برای شکل‌گیری یک جنبش ناسیونالیستی فراهم ساخت. نویسندگان، شاعران و روزنامه‌نگاران ایران که بهار یکی از آنان بود دقیقاً در همین دوره به سخن گفتن و نوشتن از گذشته‌های درخشان عهد باستان ایران پرداختند. همه آنها از سر وطن دوستی، خواهان رفع ضعف و زبونی ایران و اعاده مجد و عظمت به این کشور باستانی بودند. در این میان، بهار با سرودن اشعار ملی - میهنی و نوشتن مقالات عدیده درباره ایران در شکل‌گیری ادبیات ناسیونالیستی سهم مهمی داشت. از میان نوشته‌های او اگر بخواهیم تنها به همین رشته مقالات "آمال ملی" اکتفا کنیم باز هم می‌توانیم از لابه‌لای سطور آن بر وجه نظر ناسیونالیسم باستان‌گرایانه او پی ببریم. در واقع بهار با طرح "آمال ملی" دو فایده و هدف آتی و آتی را دنبال می‌کرد. به هدف آتی بیشتر اشاره کردیم اما فایده و هدف آتی طرح این دیدگاه آن بود که ضمن تقویت بنیادهای احساسات ملی، موجب خودآگاهی ایرانیان نسبت به تاریخ و سرزمین خود و به‌ویژه ایجاد میل و آرزو در میان آنان برای اعاده عظمت تاریخی ایران باستان می‌شد.

از دید بهار "دو سائقه تاریخی و جغرافیایی به معاونت زبان فارسی" از عناصر مهم تعیین‌کننده آمال ملی به شمار می‌روند. او از این سه عنصر مهم بیش از همه بر قلمرو جغرافیایی تأکید می‌کند و مکرر از حدود تاریخی و طبیعی ایران سخن

می‌گوید. قلمرو جغرافیایی ایران از دید او قلمرویی است که در عصر شاپور، ملک‌شاه و نادرشاه وجود داشته است. از این‌روست که به فرزندان ایران چنین توصیه می‌کند:

... باید در مدارس خود نقشه ایران را کامل بخوانند نه ناقص، حدود طبیعی ایران که از مغرب، بین‌النهرین؛ از مشرق، رود جیحون و جبال سلیمانیه؛ از شمال سواحل شرقی و غربی بحر خزر و دریاچه خوارزم (اورال) و دشت مغان و خاک‌های نفت‌آلود آتشکده آذرگشسب و سرزمین شاه استان و آذربادگان یعنی تمام جلگه باکو و بردع و صحاری جنوبی سلسله قفقاز (کوه قاف) تا دربند (باب‌الابواب) (۳) و از جنوب شرقی مملکت، غور و غرجستان قدیم و مملکت غزنویان و قندهار تا دهنه پیشاور و سرحد کشمیر است. این حدود را که مثل یک حصار سنگین و خندق طبیعی دورادور ایران را احاطه کرده و اقوام فارسی‌زبان را در خود پرورش داده و تاکنون به سلامت محفوظشان داشته است، باید فرزندان فارسی‌زبان در مدارس خوانده و ایران اصلی خود را بشناسند (نوبهار، شماره ۹۳).

بهار از تنوع قومی و زبانی اقوام ساکن در این جغرافیای گسترده غافل نیست، اما از آن‌جا که او این قلمرو جغرافیایی گسترده را حوزه تمدن ایرانی می‌داند، می‌کوشد تا این اقوام را در ملیت، ایرانی و از لحاظ زبان هم‌ریشه و متحد با ادبیات فارسی توصیف کند. او می‌نویسد: "باید ملت ایران اعم از ترک، گُرد، فارس، افغان که در ریشه ملیت با یکدیگر متحد و ریشه تاریخ و ادبیات آنان در یک چشمه آب می‌خورد، قومیت‌های مختلفه را در تحت ملیت واحده در آورد، و در سایه وحدت تاریخ، وحدت ادبیات، وحدت آب و هوا و اقلیم، وحدت عادات و اطوار و اخلاق، وحدت قبله و زیارتگاه، وحدت آرزو و آمال ملیّه، با یکدیگر زندگانی کنند" (نوبهار، شماره ۹۳). از دید بهار همه اقوام ساکن در قلمرو جغرافیایی حوزه تمدن ایرانی در حقیقت شرکاء تاریخی، جغرافیایی، نژادی، ادبی، مذهبی و اخلاقی همدیگر هستند.

منظور بهار در سخن گفتن از حدود قلمرو تاریخی ایران توسعه‌طلبی ارضی نیست؛ بلکه "ایرانی در عصر حاضر نباید به فکر اتساع اراضی بوده [بلکه] ایرانی باید

دعوی کند که برادران هم‌جنس و شرکاء تاریخی و اقلیمی و هم‌درسان مدرسه ادبیات و اخلاق او نباید هر دسته، در زیر حکم یک دیسپوت و یا یک ملت بیگانه بسر "ببرد(نوبهار، شماره ۹۳).

بهار به یک عنصر مهم دیگر هویت ملی یعنی لزوم داشتن تجارب تاریخی مشترک، از اقوام مختلف ساکن در گستره فلات ایران به‌عنوان "شرکاء تاریخی و اقلیمی ما" و یا "شرکاء تاریخی خاطرات ایران و ساکنین عمومی سرزمین محصور معتدل ایران" معتقد بود(نوبهار، شماره ۹۳). وی در آخرین قسمت از رشته مقالات "آمال ملی" از ملت ایران می‌خواهد که خود را برای انقلابی بزرگ آماده نماید. انقلابی سیاسی که باید به استخلاص ایرانیان از زیر بارحکومت‌های مختلفه بیگانه منجر شود و همه از "جبال سلیمانیه و بدخشان تا دجله و فرات" در تحت یک قانون و سیاست آزاد عمومی در آیند. بهار از درازدستی و توسعه‌طلبی ارضی سخن نمی‌گوید بلکه دغدغه او نجات اقوام ایرانی زیر سلطه دول‌استعمار روس و انگلیس است: "ما نباید افغانستان و ترکستان و بلوچستان و قفقاز جنوبی و خوارزم را فتح کنیم بلکه ما باید دست آنها را برادرانه گرفته و از کاسه لیبی اجانب و ناجنسان و معاشرت با نژادهای بیگانه و یا از تنهایی و مقهوریت و اطاعت اروپاییان طماع و حریص خلاص‌شان نمائیم"(نوبهار، شماره ۹۳). چنان‌که پیداست ناسیونالیسم باستان‌گرایانه بهار در نهایت با تعرض او به دول‌استعماری به "ناسیونالیسم ضدامپریالیستی" بدل می‌شود. او به صراحت می‌نویسد ملت افغان باید مقدرات خود را با ایرانیّت و با تاریخ ایران معلوم نماید نه با سیاست دولت بریتانیا و تهدید دولت اسلاو ... ، قفقاز جنوبی باید نماینده‌اش به تهران بیاید نه به پطروگراد، مرو، بخارا و خیوه باید وکیل و مبعوث‌اش فارسی دانسته و در مجلس مبعوثان ایران که تاریخ آن شهرها را ضبط می‌نماید حاضر شود ... (۳۰)

از آن‌جا که بهار این دیدگاه را زمانی که ایران خود در اشغال قوای بیگانه بود و از جهت داخلی نیز در یک شرایط از هم گسیخته به سر می‌برد ابراز داشت، می‌دانست که خوانندگان احتمالی مقالات، دیدگاه او را به سخره خواهند گرفت لذا پیشاپیش به نقد و رد دیدگاه کوتاه‌نظران پرداخت و از فرط احساسات ملی و میهنی

بر درستی دیدگاه خود پای فشرد: "بگذارید بمیرند این عناصر کوتاه‌نظر، این اشخاص ناامید و این پرورش یافتگان مدرسه فساد و انحطاط که به این سخنان ما به نظر استهزاء نگریسته و از محافظت دارائی خود نیز مأیوس‌اند." (۳۱) حاصل سخن بهار این است که ملت ایران ضمن حفظ حدود حالیه (یعنی حفظ مایملک) باید خودش را برای آمال ملی مزبور مهیا کند و آرزوهای فوق را در دماغ خود پیوراند. باید در دامان پدران و مادران، کلاس مدارس، روی منابر و در صفحات جراید، این آمال پرورنده شده و برای فرزندانی که ورزیده‌تر از ما باشند به ودیعه گذارده شود. بهار "آمال ملی" را امری ابدی می‌داند.

جمع‌بندی

ملک‌الشعرا بهار به‌عنوان شاعر و روزنامه‌نگار از همان اوائل دوران جوانی وارد فعالیت‌های سیاسی شد و با انتشار روزنامه نوبهار، قلم و اندیشه خود وقف دفاع از آرمان‌های مشروطه کرد. در سال ۱۲۹۶ شمسی که مصادف با سومین سال آغاز جنگ جهانی اول نیز بود، وی نه تنها اهداف و آرمان‌های انقلاب مشروطه را تحقق یافته نمی‌دید بلکه ایران را از هر حیث در معرض فروپاشی همه‌جانبه می‌دید. از این‌رو قلم خود را در روزنامه نوبهار وقف دفاع از حیثیت و تمامیت این کشور کرد. او با نوشتن سه مقاله با عنوان "آمال ملی" تلاش کرد تا در چنین اوضاع بحرانی به ترسیم راهبرد دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران بپردازد. بهار در ابتدای رشته مقالات "آمال ملی" به تعریف خاص و مشخص خود از ملت و ملیت پرداخت. وی با نفی سه عنصر مذهب، نژاد و زبان به‌عنوان مبانی تکوین ملیت، بر دو عنصر تاریخت و اقلیم یا سرزمین تأکید کرد و برای اثبات نظر خود به مثال‌هایی از تاریخ ایران و یونان و رُم پرداخت. بهار با اصل قرار دادن این دو مبنا، "آمال ملی" ایران عصر خود را با دو "سائقه تاریخی و جغرافیایی" تعریف کرد و از حوزه تمدنی سرزمین ایران سخن به میان آورد. هر چند بهار در ادامه رشته مقالات مزبور به دو اصل قبلی، "زبان فارسی" را هم افزود و از سه عنصر سخن گفت. اما او بر قلمرو جغرافیایی بیش از سایر عناصر تأکید کرد و مکرر از حدود تاریخی و

طبیعی ایران سخن به میان آورد. از همین جا بود که در اندیشه‌های بهار گرایش‌هاست باستان‌ستایانه نمود یافت.

همان‌طور که گفته شد، بهار نظریه "آمال" ملی را در اوج جنگ جهانی اول و در زمان تجاوز و اشغال ایران از سوی بیگانگان و شکل‌گیری شورش‌ها و احساسات قومی و جدایی‌طلبانه ابراز داشت، لذا او تا حد زیادی نگران به مخاطره افتادن استقلال و تمامیت ارضی ایران بود و با نوشتن این مقالات درصدد احیاء روح "حس احتفاظ مایملک" بود بهار بهترین راه برای حفظ مایملک را نه‌اکتفا صرف به داشته‌ها بلکه داشتن آمال ملی یعنی آرزوها و خواسته‌های بلندی می‌دانست که نفس وجود آنها می‌تواند مقوم حفظ مایملک و به تعبیر بهتر حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران باشد.

یادداشت‌ها:

- ۱- سرمقاله‌های مزبور در سه شماره "نوبهار" انتشار یافته است، با این مشخصات:
 - شماره ۹۰ (پیاپی ۲۳۰) به تاریخ ۷ دلو [بهمن] ۱۲۹۶ (۱۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ / ۲۷ ژانویه ۱۹۱۸).
 - شماره ۹۲ (پیاپی ۲۳۳) ۱۱ دلو [بهمن] ۱۲۹۶ (۱۷ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ / ۳۱ ژانویه ۱۹۱۸).
 - شماره ۹۳ (پیاپی ۲۳۵) ۱۴ دلو [بهمن] ۱۲۹۶ (۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶ / ۲ فوریه ۱۹۱۸).
 - (عبدالعلی دستغیب، ۱۳۴۰: ۱)
 - (بهار، محمدتقی، ۱۳۷۵: الف).
- ۲- مرحوم رضوانی، این دوره از "نوبهار" تهران را به چهار فصل مجزا تقسیم کرده است (رضوانی، ج ۳: ۱۸۱۷).
- ۳- بهار در یکی از مقالات نوبهار درخصوص منطقه قفقاز و آذربایجان مطالبی دارد که نقل آن در این جا می‌تواند به فهم دیدگاه او درباره اقوام ایرانی مختلف ساکن در فلات ایران کمک کند. او می‌نویسد: ... آذربایجان اگرچه در لهجه و لغت ترک‌است. ولی خون آذربایجان ترک نیست، آذربایجان، مرکز بزرگ مملکت مدی [ماد] و بقعه آباد شاهنشاهی هخامنش، معروف به شاه آستان و تمام دشت مغان و جلگه باکو و خاک‌های نفت‌آلود ساحل بحر خزر با خون ایرانیان و نژاد فارسیان آغشته [...] اخلاق آذربایجان مثل سایر ترک زبان‌های اطراف ایران یک اخلاق ایرانی و فارسی حقیقی بوده و حس وطن‌پرستی، ایران‌دوستی به همراهی آثار شهادت آباء و اجداد کبار آنان به همراهی ادبیات و تاریخ ایرانی در پشت لوحه‌های مکتب در آغوش مادرهای غزل‌خوان و در برابر آب و هوای قهرمان‌پرور ایران - ایران تاریخی با خون و فکر آنان سرشته ... (نوبهار، سال ۶، شماره ۸۶ (پیاپی ۳۲۶) به تاریخ ۲۶ جدی [دی] ۱۲۹۶ (۳ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶=۱۷ ژانویه ۱۹۱۸).
- ۴- از دید بهار "ترک زبانان ایران اخلاقاً و روحاً و ادباً و لساناً با سایر ایرانیان متصل و متحدند." وی در یکی از مقالات نوبهار به ریشه‌های تاریخی رواج و دوام زبان ترکی در برخی قسمت‌های ایران چنین اشاره کرده است: "... در اطراف ایران‌عشایر و اقوام ترک زبان که به واسطه حشر زیاد با سپاه جغتای و مغول و جزو قشون خوانین چنگیزی بودن و در تحت حکومت نژاد مغول به سر بردن لهجه آنان ترک، ولی خون آنان ایرانی است، فراوانند، قشقایی فارس، بچاقچی و افشارکرمان، استاجلو، شادلو، زعفرانلو خراسان، اتراک همدان، قزوین، خمسه [زنجان]، و آذربایجان اینها همه به واسطه حوادث و مؤثرات فوق‌الذکر همه زبان ترکی را خوب دانسته ولی اخلاق و صرایح و عادات و لسان عمومی و ادبیات و خون‌شان ایرانی و حمیت ایرانی نیز در ناصیه عموم این اقوام پیداست (نوبهار، شماره ۸۶، پیاپی ۳۲۶).

منابع :

- بشیریه، حسین (۱۳۷۰)، "هویت ملی"، *دریچه گفت‌وگو*، شماره ۵.
- بهار، محمدتقی (۱۳۵۷)، *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. ج ۱، تهران: امیرکبیر.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۴۰)، "ملک‌العشراى بهار"، *پیام نوین*، سال سوم، شماره ۸.
- رضوانی، محمداسماعیل (بی‌تا)، *روزنامه‌نگاری بهار*، ج ۳، نامواره دکتر محمود افشار، انتشارات بنیاد موقوفات افشار، تهران.
- فلاح‌رستگار، گیتی (۱۳۵۱)، *منتخب اشعار بهار و بررسی کوتاهی از اشعار او*، چاپخانه طوس، مشهد.

